

ویژه بیست و یکم رمضان الکریم
سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

روزنامه فرهنگ



روز شمار مهمانی ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سر دبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غرویان
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



يَا فَاضِلَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ



رمضان ۱۴۴۲ قمری
سه شنبه ۱۴ اردیبهشت

از حالت چشم تو مرا سم گرفته

کاین شوخ پر پیکر، چه تصمیم گرفته

عباس صیوحی



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

ماه تصمیم گیری

قدرت اراده و تصمیم انسان به گونه ای است که می تواند در برابر همه عوامل محیطی بیاستد..... ماه مبارک رمضان، ماه تصمیم گیری است برای انجام کارهای خیر، ماه تصمیم گیری است برای بازگشت از مسیر خطا، انسان یک موجود مختار و با اراده است، نباید همه گناهان را بیاندازیم به گردن دوست و رفیق، محیط اجتماعی و دیگران. هر چقدر محیط، وراثت و امثال اینها در ما تاثیر بگذار باشند که هستند؛ اما اراده ما و تصمیم ما می تواند اثر محیط و وراثت و دوست و رفیق را تحت تاثیر قرار بدهد و خنثی کند، بنابراین ما در ماه مبارک رمضان تصمیم می گیریم برای خدا که از خوردن و آشامیدن پرهیز کنیم، تصمیم می گیریم که گناه نکنیم، همین تصمیم را باید به تمام طول سال گسترش بدیم، یعنی تصمیم بگیریم، هر گاه فهمیدیم که راهی را به خطا رفته ایم برگردیم، توبه کنیم و می توانیم، قدرت اراده و تصمیم انسان به گونه ای است که می تواند در برابر همه عوامل محیطی بیاستد؛ ما جبر تاریخی، جبر اجتماعی را قبول نداریم، درست است جامعه، محیط، تاریخ، فرهنگ عمومی در ما تاثیر میکنند، اما عاقبت تصمیم را خود ما هستیم که می گیریم، آیا آن فرهنگ را بپذیریم یا نه، اون رو نقد کنیم و در برابرش بیاستیم، قدرت تصمیم گیری در ماه مبارک رمضان باید تقویت کنیم



حمید امیدی

برداشت فلسفی

تصمیم به « مثابه میل متاملانه »

: در تصمیم تامل ورزی وجود دارد که کودکان از آن توانمندی برخوردار نیستند.....

مسئله تصمیم - یا پروهایرسیس - نخستین بار از سوی افلاطون در رساله پارمنیدس به صورتی غیر روشمند به کار برده شد. اما این ارسطو بود که آن را روش مندانه در کتاب اخلاق نیکوماخوس و در حوزه فلسفه اخلاق و به مثابه فضیلتی اخلاقی به کار برد. تصمیم میل متاملانه است، یا چنان که فیلسوفان فلسفه اخلاق می گویند؛ گزینش همراه با تامل، هدفمند و یا عقلانی. تصمیم یک آرزو برای هدف و تامل در این که چگونه به آن هدف برسیم هست. در نگاه ارسطو اما اراده ذیل مفهوم تصمیم قرار می گیرد و مرتبتی نازل تر از آن دارد. کودکان ارادی عمل می کنند اما تصمیم نمی گیرند، چون در تصمیم تامل ورزی وجود دارد که کودکان از آن توانمندی برخوردار نیستند. تصمیم اما امری بشری ست، آن چه که تصمیم می نامیم در حوزه باری تعالی اراده نام می گیرد. خدا چون مظهر علم مطلق است، دست به گزینش گیری نمی زند، اراده امری را می کند. پس رخ می دهد.

«انَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

اراده ی جدی
تدبیر امور انسان از طریق مشورت با اهل خرد، سپس اراده بر آن انجام کار و همینک تصمیم.....

همواره بشر میان دانایی و وهم دانایی، آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده..... آل عمران آیه ۱۵۹
عنصر مهم در تصمیم گیری ابتدائاً اراده هست و اراده حاصل نخواهد شد مگر با تدبیر جوانب امور از طریق مشاهده و مشورت با اهل خرد سپس اراده بر آن انجام کار و همینک تصمیم. تدبیر جوانب امور در داستان ملکه سباء و سلیمان نبی به شرح زیر مشهود است
- ابا نداشتن برای طرح مشکل و تکبر نورزیدن بر دانش خود
- قالت یا ایها الملائئ ائنی ألقى إلی کتاب کریم إنّه من سلیمان.....

- مطالبه گری مشورت از خردمندان جمع به صورت عملی و قلبی نه شعاری و زبانی
- قالت یا ایها الملائئ أفتونی فی امری ما کنت قاطعه أمرا حتی تشهدون.....
- عدم تعجیل در تصمیم
- قالت ان الملوک إذا دخلوا قرية أفسدوها...
- اصل تصمیم گیری نهایی مبتنی بر اراده و جمع بندی فرد مختار
- قالوا نحن أولوا قوة وأولوا بأس شدید والأمر إلیک فانظری ما ذا تأمرین
و نهایتاً اراده و توکل
- فإذا عزم فتوکل علی الله إن الله یحب المتوکلین
وقتی تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن و با قدرت مسیر را ادامه بده و دل سرد نشو

پویا پایداری



تفسیر

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



صاحب اختیار

تصمیم، به فرآیندهای ذهنی گفته می شود که به انتخاب یک اقدام در میان اقدامات جایگزین، می انجامد.....

خطبه ۱۶۵

"بنگرید ای مردمان، شما در یاری حق، بی اعتنا نمی ماندید و اگر در نفی باطل، ستمی نمی کردید، کسانی که به هیچ روی هم سنگ شما نبودند، در شما طمع نمی کردند و اینان که امروز در برابر شما نیرو گرفته اند، چنین نیرومند نمی شدند."

علی علیه السلام به همین بی تصمیمی و بی حالی و رکود، اشاره دارد، منتها علت العلل آن را خود افراد می داند که به اغیار اجازه تصمیم گیری و دخالت داده اند... تصمیم، به فرآیندهای ذهنی گفته می شود که به انتخاب یک اقدام در میان اقدامات جایگزین، می انجامد. اگر بخواهی از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند و همانند تو در حال طی مراحل رشد و بالندگی، اطاعت کنی، به حکم نص قرآن در آیه ۱۰۶ سوره انعام، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ زیرا آنها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس واهی می زنند. پس برای گرفتن تصمیم ارزشمند نیاز به بصیرتی تایید شده داری...

جالب است که بدانیم یکی از القاب صدیقه طاهره که مدار عصمت عالم خلقت است، "الحره" می باشد به معنی آزاد و صاحب اختیار، او تصمیم گیرنده است و خود صاحب اذن، زنی آزاده که برده تعلقات نیست و اسیر توهّمات و خواهشهای دل نیست... او مجهز به نگاهی نافذ، فهمی عمیق و وجودی قدرتمند است... او مربی آزادی است و دامانش مهد پرورش آزادگان... نسل آزاده به بار می آورد... نسلی که پیامش این است: "هیئات من الذله"

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ إِلَى مَنْ ضَاكَ دَلِيلًا، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ عَلَيَّ سَبِيلًا، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ لِي مَنْزِلًا وَمَقِيلًا، يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ الطَّالِبِينَ.

کار رو تموم کن

تصمیم در مغز من، مثل آنکه برستون و برسنگ حک شده بود و هیچ آدمی یارای مقابله کردن با خواستی که داشتم نداشت،...
پاییدن و پیمودن حواشی به تصمیمی خیلی کار لازمی به مثل یه تپه است تا یک جایی میری بالا و بجای دیگه قل میخوری و برمیگردی میای پایین از بجایی بعد همون چک کردن ها و دابل چک کردن ها خودش ترمز یک رفتاری میشن. یه روزی تو یه استخری بودم تو کرمان پایین بودم یه دایو ۱۲ متری داشتم از پایین همون طور که می دیدم می میرفتم بالا اما می اومدن لبه نگاه میکردن برمیگشتن میخواستن همدیگه رو هل بدن میخندیدن منصرف میشدن میومدن برمیگشتن و اینا. پرسه نیم ساعت تو آب بودم هیچ کی نمیگردد از اینجا راه رفته رفتم اومدم از تو دالون لبه ی دایو پریدم بدون هیچ مقدمه ای و بدون هیچ تصمیمی یعنی چک کردن وقت و پریدم از قضا عمود میومدن یکمی قوس برداشتم و وقتی افتادم، قفسه و شکم برخورد کرد به آب، فردا صبحش که از خواب باشدم اینجام همه خون مردگی داشتم، خیلی ارتفاع زیاد بود، ولی یه مسئله ای بود، من پریده بودم، من یکبار یک فیلم سینمایی رو پیش تولیدش رو بردم جلو، زمانی که سرباز بودم یعنی پنجشنبه ها یه شلوار شخصی گری میپوشیدم مینداختم رو پوتینم، میومدم باهمه ی اهالی سینما با فیلم بردار با صداگذار با صدابردار بازیگرانی درجه یک میرفتم سر صحنه ی فیلم ها فیلم رو بردم اصلاحات میدادم تولید، یک دلیل بیشتر نداشتم، مناسبات رو نمیدونستم. چون وقتی نمیدونستم که بابا اینا آدابی داره، باید اونو بگیرم، بهش وقت بدی، بگی فلان، می گفتم نه کجایی میخوام بیام، می گفتم فیلم نامه دارم میخوام بخونین، می گفتن بفرست، می گفتم نه من باید برات بخونم، یک ایمانی و یک نادانی مثبتی در من بود، این نادانی مثبت کلید واژه ای هست که راجبش میخوام براتون حرف بزنم، که بسیاری از حجابها و اما و اگرهارو از سر راه شما میذاره کنار، چون اصلاً بهش قائل و ازش آگاه نیستی. و من همه از بیرون وایساده بودن میگفتم که امروز با فیلم بردار تموم کردم، آدم بازیگرم زنگ زده گفته صدابردار برات اوکی کردم امروز برو خانه سینما ببینش و رفیقام که سالها بود این چیزا رو میدونستن میگفتن، که یا دروغ داری میگی، یا اونا سر کارت گذاشتن یا الکی. در حالی که همه چی واقعی بود، من یادم نمی ره که کامبیز دیرباز رو با گرمش از سر اخراجی ها کشیدم تو دفتر، دفتر که چی بگم یه خونه دانشجویی بود قالی مالی هارو جمع کردیم، گذاشتیم کنار، میز تحریر رو آوردیمش تو هال، کردیمش دفتر، مثلاً دفتر، حتی اینقدر با اراده به این ها می گفتم که نمی شد بره مثلاً گیریمش رو پاک کنه بیاد، ینی از سر راه فیلم برداری اومد.

نمیدونم چی بود مثلاً خیلی کم بود، شاید ۲۴ سالم اینا بود، ولی میدونم تصمیم در مغز من، مثل آنکه برستون و برسنگ حک شده بود و هیچ آدمی یارای مقابله کردن با خواستی که داشتم نداشت، حتی یادمه با فیلم بردارم قرار گذاشتم تو این خانه هنرمندان، بین فیلم بردار رو آوردمش، اون سال تازه سیمرغ گرفته، نشوندمش حتی میترسیدم که تو منو چیزی بالاتر از جایی و اینا سفارش بده، پولشم نداشتم باشم، میخوام تناقضی که در تناقض موقعیتی که توش بودم و خواستی که داشتم و بهتون بگم، حتی میترسیدم از کنار جاییش یه کیکی بخوره، دیگه من نمیتونستم از پشش بر بیام، با همه ی اینها، باهمه ی اینکه هیچ بستری به لحاظ اجرایی و لحاظ حرفه ای آماده نبود میآوردم و میشوندمشون، و اون یک تصمیم، نوعی از تصمیم است که منتهی به اراده و ایمان میشه. این نوع تصمیم گیری ها تو زندگی خودمم الان جاشون و تعدادشان کم شده، ولی خواستم یادو تا مثال بگم که اون جوری اون تصمیم ها کارو تموم میکنن فقط تو میری بیرون که به اطلاع دیگران برسونی، یعنی با اونی که قرار داری کارو تموم کردی، فقط میری باهاش قرار که به اطلاع برسونی. یعنی خودش همون حرفایی که تو میخوای رو بزنه، پس برگردم کلید واژه رو بگم که آگاهی زیاد و درک تمام جزئیات پیرامون یک تصمیم بسیار، بارها که باز دارنده خواهد بود



گفتگو

احسان
عبدی پور

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی



زیارت چهار تا هفت امامزاده و حضور در سی مسجد توسط بانوان قزوینی

هنر نقالی به : با توجه به تفاوت فرهنگها و قومیت های مختلف، ماه مبارک رمضان در هر منطقه و شهری متفاوت برگزار می شود

اگر چه اصل و اصالت این آیین ها خلوص بندگی را می رساند، اما گویا هر قومیتی با انجام رسومات خاص خود در تلاش است تا خود را با توجه به آداب و رسوم ویژه ای به خدا نزدیک تر کند. بر این اساس آئین های سنتی خاص و زیبای زیادی همزمان با ماه مبارک رمضان در قزوین مرسوم بوده که طی چند دهه اخیر به تدریج رنگ باخته و امروز تنها در گوشه ای از ذهن کهنسالان این دیار به خاطره باقی مانده است. یکی از این آداب و رسوم که بین قزوینی ها به ویژه بانوان در ماه مبارک رمضان رواج داشت، زیارت چهار تا هفت امامزاده بود که در این ایام خود را مکلف می دانستند به زیارت چهار یا هفت امامزاده بروند و در این اماکن مقدس قرآن و نماز و ادعیه بخوانند و معمولاً امامزاده حسین، امامزاده اسماعیل، امامزاده سلطان سید محمد و آمنه خاتون جزو بقاع متبرکه ای بود که در این ماه زائران زیادی را به خود می دید.

حضور در پنج یا سی مسجد نیز یکی دیگر از اعمالی بود که بین بانوان قزوینی در ماه مبارک رمضان رواج داشت بود و اعتقاد بر این بود که با حضور در این اماکن مقدس و عبادت در آنها، این مکان های شریف در رستخیز و روز قیامت به نفع آنها شهادت می دهند که این فرد مومن در این مکان ها به عبادت پرداخته و این رسم اکنون کم و بیش در بین بانوان کهنسال قزوینی باقی مانده است

میزان
فرمان انسان

فرزین پور محبی

تقلب از خود مقلب القلوب!

بهای خدا را نمی شود با بهانه پرداخت باید به بهانه ای شور بر سر انداخت.....

میزان فرمان انسان با دعای روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان در این دعا بشر به خود آمده تا تصمیم کبرای خود را به اطلاع خدای اکبر برساند. عبارتی عزم خود را جزم و حواسش را جمع کرده تا بگوید دلیل و علتی کم دارد برای کنترل خود، از راه دور یا به قول شاعر؛ همان؛ شوق وصال معشوق. اما آن دلیل برای انسان بی تدبیر چیست؟

انسان سر به هوا؛ از زمان آدم و حوا و قصه های یکی بود، یکی نبود و بعد عمری یکی به دو کردن و دست به یکی کردن با این و آن و به این در و آن در زدن به امید جلب رضایت محبوب؛ دست آخر؛ زبان حالش این سوال شد: «تا به کی حلقه شوم سر بدر خانه بکوبم؟»

تا اینکه؛ آخر داستان این سرکوبی های همیشه محتوم به سرکوب؛ کشید به گرفتن تقلب از خود مقلب القلوب! یعنی درخواست از ذات کبریا برای گذاشتن راهی با کلی بر و بیا جلوی پای انسان پا در هوا با هدف خشنودی خود خدا و تمامی اولیا و انبیا و البته ... مسدود شدن تمامی راه های منتهی به شیطان پلید و زشت برای رسیدن به بهشت. انسان بالاخره فهمید بهای خدا را نمی شود با بهانه پرداخت باید به بهانه ای شور بر سر انداخت و با همین دلیل آن تصمیم کبرا را گرفت و به سوی معبود شتافت! ایوالله به این تاخت و تاز

خدایا، در این ماه برای من به‌سوی خشنودیات دلیلی قرار ده و برای شیطان راهی به‌سوی من قرار مده و بهشت را منزل و آسایشگاهم قرار ده، ای برآورنده حاجات خواهندگان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

اگر دوست دارید در بیشتر زمینه‌ها موفق باشید، سعی کنید قدرت و سرعت تصمیم‌گیری خودتون را تقویت کنید

یاد اشتباهاتی می‌فتم که تویه زندگی‌م رخ داد، اونم بخاطر عجله در فکر کردن و بررسی کردن حواشی موضوعی که برام پیش اومده بوده و نهایتاً تصمیم نادرستی که گرفتم، البته تصمیم‌های درست هم همیشه خاطره‌های خوشی برام داشته، اما اون تصمیمات اشتباه باعث شد دقتم رو تویه مسائل بالا ببرم تصمیم یعنی درمورد مسئله‌ای فکر کردی راهشو پیدا کردی و با قاطعیت میگی من تصمیم رو گرفتم موفقیت و پیشرفت ما نتیجه تصمیم‌های ما هست و زمانی میتونیم یک تصمیم درست و خوب رو بگیریم که از تصمیم‌های بدمون درس گرفته باشیم.

تصمیم‌گیری تو بعضی مسائل خیلی سخت میشه و ادم نیاز داره که با یکی مشورت بگیره که کاری یا راهی که میخواد بره با اطمینان کامل انجامش بده



حسین رها

داستان کوتاه

ناشی

: «هوی ناشی. تموم نکردی قسمتتو؟»

صدای خوردن دغه بر سطح قالی و بریدن نخ‌ها در انبار می‌پیچید. دو قالی سه در چهار هم‌زمان بافته می‌شد. زهرا سرپرست بود و بقیه به صورت دست‌مزدی برایش کار می‌کردند. دختر و پسرهای هفت هشت ساله «توپر» بودند و کارشان این بود که گره‌های قسمت‌های تکرنگ را می‌بافتند و جاهای ساده‌ی قالی را پر می‌کردند. کمی بزرگ‌ترها و آن‌هایی که سابقه‌ی کار بیش‌تری داشتند «گلچین» بودند و گل‌های قالی را می‌بافتند. در هر قالی یک استاد هم بود که خدای آن قالی بود. هم نقشه را می‌خواند و هم گلچینی می‌کرد؛ هم مواظب بود که قالی صاف و درست پیش برود و هم به کار بقیه نظارت می‌کرد. یک قالی را خود زهرا استاد بود و قالی دیگر را اعظم به عهده داشت. زهرا در روستا به تند کار کردن معروف بود و هر چهل تا پنجاه روز یک قالی را تمام می‌کرد. یکی از توپرها دختری هشت ساله به نام معصومه بود که تازه از هفته‌ی پیش آمده بود. رنگ صورت معصومه مثل گچ سفید بود و لک‌های ریز قهوه‌ای رنگی با فاصله در صورتش پخش شده بود. معصومه بچه‌ی برادر اکبر بود و مادرش به اعظم گفته بود او را هم با خودش ببرد. منتها مشکل این‌جا بود که او هنوز عادت نکرده بود صبح‌های زود از خواب بیدار شود و به انبار بیاید. برای همین یا کمی دیر می‌آمد یا سر کار چرت می‌زد. آن روز هم معصومه وسط بافتن گره‌ها کله اش بالا و پایین می‌رفت و چرت مرغوب می‌زد. ردیفی که در حال بافته شدن بود تمام شد و معصومه هنوز قسمتش را پر نکرده بود. زهرا از جاش بلند شد و به پشت سر معصومه آمد. گوشش را محکم گرفت و با گوشش از زمین بلندش کرد. گوش سفید معصومه به سرخی رنگ قرمز قالی شده بود. معصومه که تازه درد را در سرش حس کرده بود به پهنای صورتش می‌گریست و تندتند تکرار می‌کرد: «زن عمو اعظم... زن عمو اعظم... غلط کردم... بگو ولم کنه». اعظم مشغول کارش بود و ذره‌ای به معصومه توجه نمی‌کرد.

زهرا پس از چند ثانیه‌ای گوشش را ول کرد و با صورتی سنگی و با بی‌حسی تمام گفت: «این دفعه‌ی اولت بود و مطمئن باش دفعه‌ی آخرت نیست. حواست به کارت باشه» و رفت سر جاش نشست. معصومه مُف دماغش را با آستینش تمیز کرد و فین‌کنان شروع بافتن گره‌های قالی کرد. بقیه در آن لحظه برای استراحت جای می‌خوردند و پشت سر مردهای روستا صفحه می‌گذاشتند. اعظم چایش را که تمام کرد، قندی را خالی‌خالی جوید و از صدای کورت کرتش لذت برد. سپس رو به معصومه کرد و گفت: «هوی ناشی. تموم نکردی قسمتتو؟» به توپرهایی که از کار جا می‌ماندند «ناشی» می‌گفتند. معصومه آب دهنش را قورت داد و گفت: «آخراشه».



تصمیم‌گیری

هرچه بیشتر بخواهید، بیشتر به دست می‌آورید.....

شاید هیچ مهارتی بیشتر از توانایی تصمیم‌گیری (Decide & conquer) برای موفقیت در زندگی، مهم نباشد. در واقع تصمیم‌گیری زندگی شما را شکل می‌دهد. اینکه در چه رشته‌ای درس بخوانید؟ در کدام دانشگاه؟ چه شغلی را برگزینید؟ یا با چه کسی ازدواج کنید؟ و غیره؛ اینکه چه کسی هستید و چه کسی خواهید شد، به طور کامل با انتخاب‌های شما در تصمیمات تعیین می‌شود.

استیفن پی. رابینز (Stephen P. Robbins)، در این اثر به همه‌ی این سؤالات و پرسش‌های دیگر شما در حوزه‌ی تصمیم‌گیری پاسخ می‌دهد. بیشتر علاقه‌مندان حوزه‌ی مدیریت و روان‌شناسی با کتاب‌های این نویسنده‌ی مشهور آشنایی دارند. کتاب رفتار سازمانی رابینز که سال‌هاست در داخل و خارج از کشور و در سطوح مختلف دانشگاهی تدریس می‌شود. این اثر حاصل مطالعات و پژوهش‌های سی ساله‌ی مؤلف است. او

سعی کرده با استفاده از مطالعات و پژوهش‌های آکادمیک صورت گرفته در حوزه‌ی روان‌شناسی و مدیریت، الگویی سودمند برای تصمیم‌گیری فردی و کاربردی ارائه دهد. کتاب «تصمیم‌گیری» اثر استیفن پی. رابینز، توسط ابوالفضل دانایی و زهرا عزیزی ترجمه و در نشر نیسا منتشر شده است.

بهاره راد

معرفی کتاب



تصمیم‌گیری

استیفن پی. رابینز



شهادت مولای متقیان، حضرت امام علی (ع)
را به همه شیعیان، تسلیت عرض می کنیم.

خدایا به حرمت حضرت **علی** گره **از مشکلات** همه باز کن